

آسمان

احمد تفضلی

(برگرفته از دائرة المعارف اسلامی، جلد اول، ذیل مدخل آسمان)

آسمان، گنبدی ظاهری که مردم کره زمین در همه جا بر بالای سر خود مشاهده می‌کنند. از دیرباز اقوام و پیروان ادیان و طوایف گوناگون را درباره آن باورهای مختلف بوده است و هست. مقاله مربوط به آسمان دارای 3 بخش است: 1. آسمان در فرهنگ اسلامی، 2. آسمان در عقاید زردشتیان، 3. آسمان در عقاید مانویان.

I. آسمان در فرهنگ اسلامی

معادل واژه «آسمان» در عربی «سما» است به معنی «آنچه در بالا جای دارد، سقف یا سایبان» (ابن‌منظور). در قرآن کریم آسمان گاه به صورت مفرد (سما) (انعام/35/6؛ فرقان/61/25؛ مؤمن/64/40 و جز آن) و گاه به صورت جمع (سموات) (هود/7/11؛ لقمان/10/31؛ زمر/67/39؛ و جز آن) و گاه «هفت آسمان» (سبع سموات) (بقره/29/2؛ فصلت/12/41؛ طلاق/12/65 و جز آن) آمده است و در بسیاری از موارد همراه با زمین (ارض) یاد شده است. در جاهایی از قرآن مجید آمده است که آفرینش آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست، در 6 روز انجام گرفته است (اعراف/54/7؛ یونس/3/10؛ هود/7/11؛ الذاریات/38/50؛ حدید/4/57 و جز آن). در جای دیگر (فصلت/12/41) آمده است که خداوند هفت آسمان را ^۰بی ذکر زمین) در 2 روز آفرید. پروردگار آن را همچون بنایی بر پا داشت بی‌آنکه آن را ستونی باشد (رعد/2/13؛ لقمان/31/10). گاه آسمان به سان سقفی محفوظ (سقفاً محفوظاً) به شمار آمده است (انبیاء/21، 32) که آن را شکافی نیست (ق/6/50)، اما در پایان جهان شکافته می‌گردد (انشقاق/1/82؛ انشقاق/1/84 و جز آن) یا برکنده می‌شود (کُشِطَتْ) (تکویر/11/81).

گاه از آسمان به سبع سموات طباق» تعبیر شده (ملک/1367؛ نوح/15/71) و گاه از آفرینش برجهایی در آسمان سخن رفته (حجر/16/15؛ فرقان/61/25؛ بروج/1/85) و گفته شده که خورشید و ماه و ستارگان به سان چراغهای آسمان دنیا (سراج، مصابیح) (فرقان/61/25؛ فصلت/12/41؛ ملک/5/67) یا آرایشهای آن (زینة) (صافات/6/37) هستند. در جایی (فصلت/11/41) آفرینش آسمانها از دود (دُخان)

به شمار آمده است. در جای دیگر از قرآن کریم آمده است که آسمان و زمین نخست یکپارچه (رتق) بودند و سپس خداوند آنها را از یکدیگر جدا ساخت (انبیاء/30/21).

در پاره‌ای از آیات قرآن، آسمان به معنای عالم معنا و ملکوت به کار رفته است: «خداوند کارهای جهان را از آسمان تدبیر می‌کند» (سجده/5/32) و نیز: «درهای آسمان به روی کسانی که از روی گردن‌کشی آیات خدا را دروغ بخوانند، باز نمی‌شود» (اعراف/40/7).

پاره‌ای از مفسران در توضیح آیات مربوط به چگونگی آفرینش آسمانها مطالب کوتاه و بلندی آورده‌اند: آسمان همچون زمین یک‌پاره بود و سپس خداوند آن را 7 بخش گردانید (طبری، 14/7). در تفسیر این مطلب که آسمان از دود آفریده شده است، آورده‌اند که خداوند نخست نوری را آفرید و از آن جوهر سبزی را خلق کرد و آن جوهر از هیبت پروردگار آب گشت و خداوند باد را بیافرید و آن آب را بر پشت باد نگاه داشت و از آن، عرش عظیم را آفرید و بر آب نهاد. آنگاه از آب، آتش را پدید آورد تا آب برجوشید و از بخار آن آسمان را آفرید (میبدی، 384/2، 511/8؛ نیز ترجمه تفسیر طبری 1514/6، 1748/7، 1749). همچنین، برخی از مفسران برای هر یک از آسمانها جنسی و رنگی و نامی قائل شده‌اند: آسمان نخست یعنی آسمان دنیا موجی دوردست (موجّ مکفوف)، آسمان دوم از سنگ، آسمان سوم از آهن، آسمان چهارم از مس، آسمان پنجم از سیم (فضّه) آسمان ششم از زر (طلا) و آسمان هفتم از یاقوت است (میبدی، 102/1، 172/10؛ سیوطی، 44/1).

به روایتی دیگر، آسمان دوم به رنگ مس و نام آن قدوم (یا به روایتی قیدوم)، آسمان سوم سیاه به رنگ شَبَقُ و نام آن ماعون، آسمان چهارم سپید مانند سیم و نام آن از یلون، آسمان پنجم به رنگ زر و نام آن حیقوم، آسمان ششم سرخ مانند یاقوت و نام آن عرش و آسمان هفتم سبز مانند زمرد و نام آن عالیه است (سیوطی، 42/1؛ میبدی، 385/2). در روایت اخیر از آسمان اول سخنی نرفته است. در پاره‌ای از تفاسیر به نقل از پیامبر اسلام (ص) روایت شده است که خداوند آسمان را در روزهای پنجشنبه و آدینه آفرید و روز شنبه را ویژه آفرینش فرشتگان گردانید (طبری، 111/26، 112). همچنین گفته شده که هر روزی از روزهای ششگانه آفرینش آسمان و زمین برابر با 1'000 سال بوده است (ترجمه تفسیر طبری، 32/1، 1514/6).

مفسران متأخر و معاصر، بسیاری از آنچه را که مفسران قدیم در تفسیر «آسمان» آورده‌اند و نمونه‌هایی از آن در اینجا یاد شد، مردود دانسته‌اند. رشیدرضا در تفسیر آیه 53 از سوره 7 (اعراف) می‌نویسد: روایاتی که در آن گفته شده، آسمان و زمین در روزهای جمعه و پنجشنبه و فرشتگان در روز شنبه آفریده شده‌اند از «اسرائیلیات» است و پذیرفته ما نیست. این زمان‌بندیها با حرکت زمین به دور خود

معنی پیدا می‌کند. پس چگونه می‌توان پیش از آفرینش زمین از روزهای هفته سخن گفت؟ به عقیده رشیدرضا مقصود از روزهای آفرینش، دورانها و مراحل مختلف خلقت است. همچنین وی می‌گوید: این سخن قرآن که آسمان از دود آفریده شده است، باید در پرتو دانشهای نوین به گونه‌ای دیگر فهمیده شود. چنین می‌نماید که مقصود از دود (دخان) همان «ماده سحابی» است که منظومه شمسی از آن آفریده شده است (فرضیه لاپلاس) (المنار، 247/1-250، 444/8-456). علامه طباطبایی نیز در تفسیر آیات 9 تا 12 سوره 41 (فصلت) طرفدار همین نظر است که آیات مربوط به آفرینش آسمانها و زمین و روزهای خلقت را باید در پرتو دانشهای نوین فهمید. وی می‌گوید: شیوه مفسران گذشته مربوط می‌شد به تصویری که هیأت بطلمیوسی از جهان به دست می‌داد. ما امروز می‌دانیم که آن تصورات نادرست بوده است (158/8).

طباطبایی معتقد است که از مجموع آیات مربوط به آفرینش آسمانها و موارد استعمال کلمه «سما» در قرآن 4 مطلب در معنای آسمانهای هفتگانه به دست می‌آید: نخست اینکه «آسمان دنیا» که یکی از آسمانهای هفتگانه است عبارت است از همه جهان ثوابت و سیارات؛ دوم اینکه همه آسمانهای هفتگانه «مخلوقات جسمانی» هستند؛ سوم اینکه آسمانهای هفتگانه (به استثنای آسمان دنیا) عواملی هستند غیر از کرات آسمانی، و تفسیرهایی که بر پایه تطبیق آسمانها هفتگانه که مخلوقات جسمانیند، دارای «ملکوت» هستند و به موازات هفت آسمان، هفت «ملکوت آسمان» وجود دارد. رابطه ملکوت آسمانها با آسمانها رابطه باطن با ظاهر است. فرود آمدن فرشتگان از آسمان و بالا رفتن آنها به آن. فرود آمدن چیزها و روزبها از آسمان و سخن از اینکه درهای آسمان به روی کافران باز نمی‌شود و مطالبی دیگر از این قبیل که در آیات و روایات آمده، همه مربوط است به ملکوت آسمانها، نه آسمانهای جسمانی (370-367/17). در این میان گفته دیگری برای تفسیر هفت آسمان هست و آن اینکه عدد هفت در این آیات برای بیان کثرت است و واقعاً «هفت» منظور نیست. دارندگان این نظر می‌گویند رومیان و یونانیان نیز عدد هفت را برای القای جمع نامعین به کار می‌برده‌اند (بکای، 191). برخی دیگر از مفسران، چون امام فخررازی، منظور از هفت آسمان را هفت کره قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری، و زحل دانسته‌اند (156/2).

در برخی از مأخذ اسلامی آمده است که بهشت در آسمان جای دارد و روانهای مؤمنان پس از مرگ به آسمانها صعود می‌کند (سیوطی، 85/3).

در دیگر آثار دانشمندان اسلامی، آسمان، همان فلک یا کره بزرگی است که بر 2 قطب ثابت که در شمال و جنوب جای دارد، از مشرق به مغرب حرکت می‌کند و همه ستارگان، بر این کوه، ثابت شده‌اند. اینان قائل به هشت فلک (و گاهی نه فلک) هستند که مانند لایه‌های پیاز برهم پیچیده‌اند. نزدیکترین

فلکها به زمین فلک ماه است که خود کوچکترین افلاک است. فلک دوم از آن عطارد، فلک سوم از آن زهره، فلک چهارم از آن مشتری و فلک هفتم از آن زحل است. بر فراز همه، فلکی برای ثوابت است و بر بالای همه این فلکها فلک الافلاک جای دارد. اینان آسمان را دارای شکل کروی و حرکت مستدیر دانسته‌اند (بیرونی، 56-57؛ نیز نک افلاک).

در ادبیات فارسی گردی و گردندگی آسمان موضوع تشبیهات و مجازات گوناگون شده است. از نظر گردی آن را به گنبد دوار و خیمه یا چادر کبود یا نیلگون مانند کرده‌اند.

مآخذ: آملی، نفائس‌الفنون، تهران، اسلامیه، 1379ق، ص 27؛ بُکای، عهدین، قرآن، علم، ترجمه حسن حبیبی، تهران، حسینیه ارشاد؛ بیرونی، ابوریحان، التفهیم. به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران، بابک، 1363ش؛ ترجمه تفسیر طبری، به کوشش حبیب یغمایی، دانشگاه تهران، 1339-1343ش؛ رشیدرضا، محمدالمنار فی تفسیرالقرآن، بیروت، دارالمعرفه للطباعة والنشر، 1393ق؛ سیوطی، جلال‌الدین، الدرالمنشور، قم، کتابخانه مرعشی، 1404ق؛ طباطبایی، محمدحسین، المیزان، بیروت، 1389ق؛ طبری، محمدبن جریر، تفسیر، بیروت، دارالمعرفه للطباعة والنشر، 1403ق/1983م؛ فخر رازی، محمدبن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی؛ میبدی، ابوالفضل، کشف‌الاسرار، به کوشش علی‌اصغر حکمت، دانشگاه تهران، 1331-1339ش.

محمد مجتهد شبستری

II. آسمان در عقاید زردشتیان

در عقاید ایرانیان قدیم آسمان مانند زمین، مقدس به شمار می‌آمده و در حکم ایزدی بوده و روز بیست و هفتم هر ماه بدو اختصاص داشته است. در اسطوره آفرینش زردشتی آسمان، نخستین مخلوق گیتی (یعنی آفریده مرئی و محسوس) اورمزد است (بُنْدَهَسْشَن، 33 س 2؛ دینکرد، 124 س 6؛ روایات پهلوی، 128، بند 4). در کتاب روایات پهلوی (هان‌جا، بند 2 به بعد) آمده است که اورمزد آفریدگان خویش را از «روشنی بی‌پایان» آفرید و آنها را در تن خویش به مدت 3'000 سال نگاهداری کرد و در تن خویش رشد داد و سرانجام آنها را متجلی ساخت: آسمان را از سر خویش آفرید. شهرستانی (ص 603) مانند همین مطلب را از گفته زردشتیان آورده است. بلندی و پهنای آسمان مساوی دانسته شده است (روایات پهلوی، همانجا). فَرَوَشِیها یا فِرَوَهَرها (ارواح مقدس درگذشتگان) اورمزد را در جهان «مینوی» (جهان غیرمادی و غیرمحسوس) یاری می‌دهند تا آسمانها را از هم جدا نگاه دارد و نگذارد

که فرو افتند، اما در جهان «گیتی» چیزی آسمان را نگه نمی‌دارد (یشت 13، بند 2؛ روایات پهلوی، 128) و از این‌رو گاهی آن را با صفت «بی‌ستون» توصیف کرده‌اند (زادسپَرَم، فصل 34، بند 20).

جنس آسمان را اصولاً از سنگ می‌دانستند و کلمه آسمان نیز از نظر اشتقاق همین معنی را دارد، اما شفافی و درخشندگی آسمان این تصور را ایجاد کرده بوده است که گاهی جنس آن را از فلزی درخشان بدانند و این فلز را نیز برخی از نویسندگان کتابهای پهلوی، فولاد یا آبگینه تعیین کرده‌اند (بند هشن، 18 س 5، 173 س 3؛ روایات پهلوی، 128، بند 4؛ میوی خرد، پرسش 8، بند 7). شکل آسمان گرد و سفید دانسته شده و به تخم‌مرغ تشبیه گردیده است (بند هشن، 11 س 4؛ مینوی خرد، پرسش 43، بند 9؛ زادسپَرَم، فصل 34، بند 20).

قدیم‌ترین تصویری که ایرانیان از طبقات آسمان داشته‌اند، این بوده است که آن را متشکل از 4 طبقه می‌دانسته‌اند که به ترتیب نزدیکی آنها به زمین عبارت بوده‌اند از طبقه ستارگان، طبقه ماه، طبقه خورشید و طبقه «روشنی بی‌پایان» (متون پهلوی، 72). تصور می‌کردند که بهشت در این طبقه اخیر است. گاهی به طبقه‌ای پایینتر از طبقه ستارگان به نام «طبقه ابر» قائل بوده‌اند. بعدها آسمان را 6 طبقه و تحت تأثیر افکار بابلی، گاهی آن را 7 طبقه به شمار آورده‌اند، بدین‌گونه که طبقه ستارگان را به 2 طبقه ستارگان ثابت و اختلاط‌پذیر تقسیم کرده‌اند (بند هشن، 28 س 1، 32 س 12-33 س 2). طبقات ستارگان و ماه و خورشید را به گونه نمادین به ترتیب «اندیشه نیک»، «گفتار نیک» و «کردار نیک» که شعار دینی زردشتیان است، نیز نامیده‌اند (ارداویرافنامه، فصلهای 7-9؛ مینوی خود، پرسش 1، بند 145-146). فاصله میان زمین تا طبقه ستارگان و فاصله هریک از طبقات از یکدیگر 34'000 فرسنگ محسوب شده است (روایات پهلوی، 129، بند 7).

مآخذ: نک مآخذ، مانند بخش III همین مدخل.

احمد تفضلی

III. آسمان در عقاید مانیان

بنابر اساطیر مانوی 10 آسمان وجود دارد و آفرینش آنها به دست یکی از خدایان مانوی به نام «روان زنده» (یا مِهَر یَزُد یا «بادزنده») انجام گرفته است. وی آسمانها را از پوست دیوان جهان ظلمت (یا جهان ماده) که اسیر کرده و کشته بود، ساخته است (بویس، 60؛ شَکُنْد گُمانیگ وِزار، فصل 16، بندهای 10-14). یکی از خدایان به نام «پیرایه تجلی» بر افلاک، خصوصاً بر 3 فلک زیرین، نظارت دارد

و نمی‌گذارد که آسمانها فرو افتند، و «پادشاه شرافت» که در فلک هفتم بر گردونه‌ای سوار است، این وظیفه را برعهده دارد که نگذارد دیوان در افلاک زیان رسانند. در پایان جهان «پیرایه تجلی» آسمانها را رها می‌کند تا برهم فرو افتند (بویس، 77).

مأخذ: بُنْدَهَشْن، به کوشش انکلساریا، بمبئی، 1908؛ تقی‌زاده، حسن، مانی و دین او، تهران، 1335ش، ص 41؛ دانشنامه ایران و اسلام؛ دینکرد، به کوشش مدن، بمبئی، 1911م؛ روایات پهلوی، به کوشش دابار، بمبئی، 1913م؛ زادسپَرَم، گزیده‌ها، به کوشش محمد بدران، قاهره، 1370ق/1950م؛ متون پهلوی. به کوشش جاماسب آسانا، بمبئی، 1913م؛ مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، 1354ش؛ نیز:

Bailey, H.W., Zoroastrian Problems, Oxford, 1943, pp. 120-148; Boyco, M. "A. Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian", Acta Iranica, 9, Leiden, 1975; Henning, W.B. "An Astronomical Chapter of the Bundahishn", JRAS, 1942, pp. 229-248' Puech, H. Ch., Le manichéisme, Paris, 1949, p. 79; Widengren, G., Mani und Manichäismus, Stuttgart, 1961, p. 59

احمد تفضلی

<http://www.tafazzoli.ilssw.com/pages.php?id=13&cat=biblo>